

بررسی وضعیت جغرافیایی و تاریخی حکومت‌های غرب و جنوب غرب ایران

در هزاره سوم و دوم ق.م.

عباس مترجم^۱

مه‌دی حیدری^۲

چکیده

بررسی جغرافیای تاریخی غرب و جنوب غرب ایران در هزاره سوم و دوم ق.م. از بغرنج‌ترین مباحث پیش روی پژوهشگران در دهه‌های گذشته بوده و عیلام، گوتی، لولوبی، اوان، سیماشکی، مرهشی و کاسی، شاخص‌ترین جای نام‌های مورد بحث آنها بوده است. در این پژوهش ضمن بررسی نظریات مرتبط با جایگاه هر کدام از جای نام‌های مذکور، با تحلیلی دوباره و با کمک گرفتن از یافته‌های فرهنگی مناطق غرب و جنوب غرب ایران به جای‌یابی این مناطق پرداخته شده است؛ همچنین بر اساس جغرافیای تاریخی به دست آمده، این مسئله مطرح شده که در اصل، عیلام در کدام نواحی گسترش داشته است؟ مباحث مطرح شده در این پژوهش نشان می‌دهد که احتمالاً گوتی، لولوبی، سیماشکی، مرهشی و کاسی در ناحیه زاگرس مرکزی جای داشته و عیلام بیشتر در گستره‌ای رو به شرق واقع بوده است. بر این اساس، کوهستان‌های شمالی دشت خوزستان جزئی از سرزمین عیلام، لااقل در بلندمدت نبوده است.

واژگان کلیدی: جغرافیای تاریخی، غرب ایران، جنوب غرب ایران، عیلام.

مقدمه

با آغاز هزاره سوم ق.م. و پیدایش خط و کتابت در بین النهرین و عیلام، منبع اطلاعاتی ارزشمندی به یاری باستان‌شناسان و پژوهشگران آمد؛ اما اطلاعات موجود از هزاره سوم و دوم ق.م. در متون این تمدن‌ها، بخصوص در رابطه با جغرافیای تاریخی نواحی مختلف، بسیار کلی و مبهم است. شاید به کار بردن اصطلاح «گرگ و میش تاریخ» برای غرب و جنوب غرب در این برهه از تاریخ مناسب باشد؛ چراکه روشنایی تاریخ در این دوره، نه آنچنان است که جای نام‌ها کاملاً واضح باشد و نه به مانند ادوار پیش از آن در تاریکی مطلق قرار دارد؛ لذا استفاده از این متون بدون بهره‌گیری از سایر شواهد باستانشناسی در ایران، راه به جایی نمی‌برد و می‌توان گفت پژوهش‌های متعددی که در عرصه جغرافیای تاریخی این مناطق انجام شده تا حدودی راهگشا بوده است.

در این پژوهش، سعی شده تا با بهره‌گیری از شواهد تاریخی موجود در متون بین‌النهرین و عیلام در هزاره سوم و دوم ق.م. و سایر شواهد باستان‌شناختی؛ همچنین با توجه به پژوهش‌های پیشین در عرصه جغرافیای تاریخی غرب و جنوب غرب ایران، جغرافیای تاریخی این مناطق مشخص شود؛ بنابراین مهمترین و اصلی‌ترین هدف این پژوهش، تبیین جای نام‌های عیلام، گوتی، لولوبی، اوان، سیماشکی، مرهشی و کاسی است که در منابع تاریخی این دوران ذکر شده‌اند. در این رابطه، کارهای متعددی انجام شده است که در این پژوهش، ضمن اشاره به آنها، به تحلیل هر بخش و هر جای نام پرداخته می‌شود. بر اساس این تحلیل‌ها به نظر می‌رسد که جای نام‌های گوتی، لولوبی، سیماشکی و مرهشی در غرب ایران و جای نام عیلام در جنوب غرب ایران و دشت خوزستان بوده است.

با توجه به جغرافیای تاریخی مناطق غرب و جنوب غرب ایران و با توجه به تحلیل‌ها و پژوهش‌های صورت‌گرفته، به نظر می‌رسد که عنوان دولت عیلام، بسیار محدودتر از آن باشد که برخی از پژوهشگران نشان داده‌اند؛ همچنین به

۱. استفاده از شکل نوشتاری «عیلام» در این پژوهش فقط برای تمیز این عنوان از استان ایلام امروزی است. نگارندگان، ضمن احترام به تمام محققانی که شکل نوشتاری «ایلام» را به کار می‌گیرند، معتقدند از آنجا که برای استفاده از این شکل نوشتاری، دلیل روشنی که مورد پذیرش عموم پژوهشگران نیز باشد، وجود ندارد؛ بنابراین، استفاده از «عیلام» برای اشاره مستقیم به عیلام باستان می‌تواند کاربردی‌تر باشد.

نظر می‌رسد که در این مقطع از زمان، در غرب و جنوب غرب ایران، گروه‌ها و حکومت‌هایی مستقل از سایر نواحی وجود داشته که احتمالاً گاهی با هم زد و خورد نیز داشته‌اند. برای تبیین حکومت‌های غرب و جنوب غرب ایران در این زمان، می‌توان از شیوه حکومت بین‌النهرین در هزاره سوم و نیمه اول هزاره دوم ق.م. بهره گرفت؛ چنانکه در این برهه از تاریخ، در بین‌النهرین، دولت - شهرهای متعددی مانند اور، لاگاش، بابل، آشور و اشنونا وجود داشته که گستره حکومتی آنها محدود بوده است؛ لذا می‌توان این الگوی بین‌النهرین را در غرب و جنوب غرب ایران نیز تعمیم داد. اینک دو سؤال اساسی پیش روی نگارندگان قرار دارد:

۱. وضعیت تاریخی و جغرافیایی غرب و جنوب غرب ایران در هزاره سوم و دوم ق.م. به چه صورتی است؟
۲. با توجه به وضعیت جغرافیای تاریخی این مناطق، گستره دولت عیلام را چگونه می‌توان تحلیل نمود؟

جنوب غرب ایران

تا قبل از مطالعات باستان‌شناسی در جنوب غرب ایران، تمام دانسته‌هایمان در مورد عیلام باستان از کتاب تورات به دست آمده بود؛ چنانکه نام عیلام حدود دوازده بار در عهد عتیق و یک بار در عهد جدید ذکر شده است (کتاب مقدس، ۱۹۲۰). با پژوهش‌های باستان‌شناسی و بررسی متون بین‌النهرینی، جلوه‌های تازه‌ای از تمدن عیلام هویدا شد؛ اما هنوز هم اتفاق نظری در ارتباط با حدود و دامنه گسترش عیلام وجود ندارد و به طور دقیق مشخص نیست که عنوان عیلام به کدام منطقه از ایران اطلاق می‌شده است. در این راستا، محققان بحث‌هایی داشته‌اند؛ پاتس (۱۳۸۵: ۱۴) به نقل از دامرو و انگلاند، عیلام را «شکل اکدی‌شده واژگان سومری و عیلامی متأثر از Elam، به معنای بلند بودن» می‌داند؛ اما این عنوانی نبود که عیلامی‌ها به سرزمین خود داده باشند؛ آنها سرزمین خود را «هل تم اتی» یا «ها تمی» می‌نامیدند. این کلمه از دو بخش «هل» به معنی «سرزمین» و «تمی» به معنی «مقدس» یا «خدایان» تشکیل شده است که به معنای سرزمین مقدس یا سرزمین خدایان بود (هیتس، ۱۳۸۳: ۲۵؛ نگهبان، ۱۳۷۵: ۲۰۱) و عیلام، ساختی تصنعی بود که از سوی کاتبان بین‌النهرینی به مناطق جنوب غربی ایران اطلاق می‌شد. در منابع سومرنگار، NIM به معنی «ساده بلند» نوشته شده و اغلب با معرف KI به نشانه سرزمین و مملکت همراه

بوده است. شکل اکدی به کار رفته معمولاً Kur Elammatum یا سرزمین عیلام بود. از نظر پاتس (۱۳۸۵: ۱۴) «نامی که به عیلام داده می‌شد، اشاره به سرزمین‌های بلند شرق بین‌النهرین داشت که به شیوهٔ منطقی آنجا را سرزمین بلند می‌خواندند». به نظر می‌رسد که این نوع داوری از سوی پژوهشگران در ارتباط با نام و مکان عیلام، بیشتر بر اساس منابع سومری و مربوط به اوایل هزارهٔ سوم ق.م. بوده است. در این زمان، بر اساس منابع تاریخی بر جای مانده از بین‌النهرین، «انشان»، مرکز عیلام در نظر گرفته می‌شد. بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی سامنر (۱۹۷۴ و ۱۹۷۶) گویای آن است که «تپهٔ ملیان در مرو دشت فارس، محوطه‌ای وسیع، در حدود ۱۵۰ هکتار در اوایل هزارهٔ سوم ق.م. بوده است». به نظر می‌رسد، عبارت سرزمین‌های مرتفع عیلام در کتیبه‌های بین‌النهرین، بیشتر به نواحی کوهستانی شرق دشت خوزستان اشاره داشته باشد تا نواحی کوهستانی شمالی آنجا. علاوه بر این، نقوش برجستهٔ شناسایی‌شدهٔ عیلامی در خط سیری از شرق خوزستان تا مرو دشت گسترده‌اند. این نقوش برجسته در کورانگون، نقش رستم، کول فره (فرح)، اشکفت سلمان، قلعهٔ تول، شوش، تنگ نوروژی، شاهسوار و حاجی آباد جای دارند (صراف، ۱۳۹۲: ۹). تاکنون در کوهستان‌های نواحی شمالی دشت خوزستان؛ یعنی جایی که با عنوان لرستان (پیشکوه و پشتکوه) می‌شناسیم، نقوش برجستهٔ عیلامی شناسایی نشده است (شکل شمارهٔ ۱).



شکل شمارهٔ (۱). نقوش برجستهٔ عیلامی (نگارندگان، ۱۳۹۵)

اما به نظر می‌رسد که عنوان عیلام در دوران متأخر (در اواخر هزاره سوم و دوم ق.م.) به سرزمین‌های پست خوزستان اطلاق شده و شاید این زمانی بوده است که شوش در عیلام در صدر قرار گرفته بود. در روایت‌های کتاب مقدس (تورات)، اشارات صریحی مبنی بر اینکه شوش در ایالت عیلام واقع بوده است، وجود دارد؛ چنانکه در روایتی، دانیال نبی در رؤیا، خود را در شوشان، کاخی در ایالت عیلام، می‌بیند. به استثنای کتاب مقدس، در ترجمه ارمنی موسی خورنی از کتاب جغرافیای بطلمیوس نیز به سرزمینی در آسیا در الیمایی‌ها اشاره شده است؛ آنجا خوزستان نام دارد؛ بر این اساس، جایی که یونانی‌ها از روی نام شوشان آن را شوشانیک می‌خوانده‌اند، دشت بودن عیلام را تأیید می‌کند (پاتس، ۱۳۸۵: ۲۲)؛ با این حال، برخی از محققان ترجیح می‌دهند که سرزمین عیلام را بسیار فراتر از این نشان دهند. دیاکونوف (۱۳۴۵: ۱۳۲) خاک و مسکن اصلی عیلامیان را دره رود کارون و رود کرخه می‌داند؛ اما معتقد است که در عهد باستان، شعاع حکومت ایشان به مراتب وسیع‌تر بوده است. وی کتیبه‌های لیان (بوشهر)، فارس (اوان)، سیلک کاشان و سایر نواحی را گواه این مطلب می‌داند. مجیدزاده (۱۳۸۶: ۱) نیز تمدن عیلام را فراتر از دشت خوزستان می‌داند. به اعتقاد وی تمدن عیلام در نهایت گسترش تاریخی خود، از اوایل هزاره سوم تا اوایل هزاره اول ق.م. بخش بزرگی از مناطق غربی و جنوبی سرزمین امروزی ایران را در بر می‌گرفت. بر اساس تقسیمات جغرافیای سیاسی امروز، عیلام باستان سرزمین‌های خوزستان، فارس و بخش‌هایی وسیع از استان‌های کرمان، لرستان و کردستان را شامل می‌شد.

کاوش‌های باستان‌شناسی در گستره فلات ایران، وجود ارتباطات فرهنگی و تجاری شوش با سایر مناطق فلات ایران را نشان می‌دهد؛ لوحه‌های آغاز عیلامی به دست آمده از تپه سیلک کاشان، تپه گودین کنگاور، تپه یحیی کرمان و شهر سوخته در شرق ایران، گواه این مطلب است. اینکه عنوان عیلام از سوی بین‌النهرینی‌ها به سرزمین‌های مرتفع (زاگرس مرکزی یا نواحی مرتفع در منطقه فارس) اطلاق می‌شده است و یا لوحه‌های آغاز عیلامی چقدر می‌تواند در شناخت حدود سرزمین عیلام مؤثر باشد، جای تأمل بیشتری دارد. به نظر می‌رسد، پیش از هر نوع نظریه‌پردازی در ارتباط با نواحی تحت حکومت عیلام، باید نظر خود را به ارتباطات تجاری و فرهنگی‌ای که نواحی مختلف با عیلام داشته‌اند، معطوف کنیم.

غرب ایران

منابع بین‌النهرینی، یعنی لوح نوشته‌ها که شامل سالنامه‌ها و گاهنامه‌هاست، مردمی را که در زاگرس مرکزی سکونت داشته‌اند، کوهستان‌نشینانی سرکش معرفی کرده که دسترسی به آنها سخت بوده است (شیشه‌گر، ۱۳۸۴: ۵۶). در هزاره سوم و هزاره دوم ق.م. در جنوب غرب و غرب ایران، علاوه بر عیلامی‌ها که در دشت خوزستان مسکن داشتند، از اقوام دیگری همچون: لولوبی، گوتی و کاسی نیز نام برده شده است که به نظر می‌رسد با عیلامی‌ها از یک تبار نژادی بوده‌اند و با سامیان بین‌النهرینی قرابتی نداشته و هند و اروپایی نبوده‌اند؛ نویسنده کتاب «ایران در سپیده‌دم تاریخ» آنها را زاگرو - عیلامی می‌نامد (کامرون، ۱۳۸۷: ۱۴) و دیاکونوف (۱۳۴۵: ۱۳۱) آنان را به عیلامیان از نظر نژادی نزدیک می‌داند. اولمستد (۱۹۵۹: ۳۱) نیز عیلامیان و زاگرسی‌ها را از لحاظ تبار و نژاد یکی می‌داند که به اقوام هیدالو نزدیک بوده‌اند. علیزاده (۱۳۷۱: ۳۴) هم معتقد است که در ساختار قوم‌شناسی زاگرس، تا پیش از درآمدن تازه‌واردان ایرانی‌زبان به منطقه زاگرس در پایان هزاره سوم ق.م.، دگرگونی اساسی‌ای اتفاق نیفتاده است.

۱. لولوبی

لولوبی‌ها از جمله اقوامی هستند که در اسناد بین‌النهرینی در طول هزاره سوم از آنها یاد شده است. کامرون (۱۳۸۷: ۳۴) شهر زور را سرزمین اصلی مردمان لولوبی می‌داند؛ اما به نظر می‌رسد، لولوبی‌ها ناحیه‌ای را که در سراسر جاده قدیم (ری به بغداد) قرار دارد، اشغال کرده بودند (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۳۵)؛ کتیبه هورین شیخ خان و کتیبه منتسب به آنوبانی‌نی (پادشاه لولوبی) در سرپل ذهاب (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۶؛ هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۱۹۰) گواه این مطلب است. قدیمی‌ترین اشاره‌ای که به لولوبی‌ها شده، در قراردادهای سلسله دوم پادشاهان شهر اور است که در «تلو - بر» کشف شده است. در لشگرکشی دومی که سارگون در زمان کیشیپراتپ به عیلام داشت، پس از پرداختن به نواحی پست خوزستان، متوجه کوهستان‌های نواحی شمالی شد که از جمله این مناطق، شهر لوبدو در عرفه، در اطراف شهر کرکوک بود. وی در ادامه این لشگرکشی‌ها به لولوبی‌ها و گوتی‌ها در شمال رود دیاله (جایی که این رودخانه از کوهستان به دشت می‌رسید و عیلامی‌ها آن را ایلمان می‌نامیدند)،

حمله کرد و آن نواحی را تصرف کرد. این نواحی تا پایان دوره حکومت منیشتوسو آرام بودند؛ اما در زمان نارامسین دست به اقدامات خصمانه‌ای زدند (نگهبان، ۱۳۷۵: ۲۲۴ و ۲۲۶).

در کتیبه‌ای که به نارامسین، نواده سارگون از سلاله اکد (قرن بیست و سوم ق.م.)، منتسب است، در لوح مشهور پیروزی، چنین نقل شده است: «لیله ور (او) (؟) که کوهستانیان لولوبوم را گرد آورد ...» (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۳۵). نارامسین در نبردی که با لولوبی‌ها داشت برای مدتی به پیروزی رسید و با افتخار، خود را پادشاه چهار گوشه جهان (شَرکِیَرت ابرائیم) و پادشاه عالم (شَرکش شاتی) نامید. یادبود پیروزی وی بر ستون سنگی‌ای که از شوش به دست آمد و اکنون در موزه لوور نگهداری می‌شود، نقش شده است. این تحولات در زمان پوزور - اینشوشیناک بود. وی از این فرصت که نارامسین درگیر نبرد با اقوام کوهستان‌های شمالی بود، برای برداشتن یوغ اکدی‌ها استفاده کرد و بر قدرت خود افزود (رو، ۱۳۸۱: ۱۶۴-۱۶۶). در ادوار بعد از اکدی‌ها، لولوبی‌ها همچنان جزو اقوام ناآرام کوهستان‌های غرب بودند. در زمان شولگی، علی‌رغم سیاست دیپلماسی‌ای که در پیش گرفته بود و از طریق ازدواج‌های سیاسی، سعی در ایجاد روابطی صلح‌آمیز با نواحی همجوار داشت، شرح لشگرکشی‌های وی علیه کوهنشینان لولوبی در متون بین‌النهرینی فقط ۹ بار ذکر شده است (مجیدزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

۲. گوتی

گوتی‌ها از دیگر اقوام ناحیه ماد بودند که توانستند حکومت اکد در بین‌النهرین را منقرض کنند؛ با این وجود، اطلاع ما از آنها به قدری است که می‌توانیم بگوییم تقریباً از آنها هیچ نمی‌دانیم. به نظر زادوک گوتیوم (۱۹۹۱: ۲۲۶ و ۱۹۹۴: ۴۹) احتمالاً همسایه شمالی عیلام در دشت خوزستان بوده‌اند که بخش‌هایی از کوهستان‌های غرب در اختیار آنها بوده است. «سی - او - ام» نام شاهی گوتی است که در کتیبه‌های اور III، بخشی از عیلام بزرگتر خوانده شده است. تجزیه و تحلیل متون نشان می‌دهد که گوتی‌ها احتمالاً در مشرق و شمال غرب لولوبیان، آذربایجان کنونی و کردستان زندگی می‌کرده‌اند؛ با این حال، تعیین موقعیت دقیق جغرافیایی آنها امری مشکل است. تنها می‌توان گفت که همسایه لولوبی‌ها بوده‌اند و تشخیص این دو از هم نیز دشوار به نظر می‌رسد. از نظر مجیدزاده (۱۳۹۲: ۱۰۳)، خواستگاه گوتی‌ها و لولوبی‌ها بخش‌هایی از

سرزمین‌های امروزی کردها و لرها بوده است.

«گوتی‌ها اولین قومی بودند که بر بین‌النهرینی‌ها چیره شدند. طبق روایات اکدی، نارامسین [ظاهراً] در اواخر سلطنت خود با گوتیان جنگید و از پای درآمد» (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۶۷؛ دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۳۸). در فهرست شاهان سومری، نام ۲۱ تن از پادشاهان قبایل گوتیوم ذکر شده است؛ اما شمار بسیار اندکی از آنها از خود لوحه یا کتیبه‌ای بر جای گذاشته‌اند (رو، ۱۳۸۱: ۱۶۹). آمیه (۱۳۸۹: ۴۱) احتمال می‌دهد که همزمانی چیره شدن گوتی‌ها بر بین‌النهرین و تسلط سیماشی‌ها بر سایر نواحی زاگرس و دشت خوزستان، نوعی ارتباط بین این دو بوده باشد. «در بین‌النهرین تنها آثار برجای مانده از گوتی‌ها، تعدادی نام‌شاهی به زبان گوتی و شمار ناچیزی لغت است که در متون بین‌النهرینی ظاهر شده‌اند. انقراض سلسله گوتی‌ها در بین‌النهرین به دست یکی از قهرمانان ملی سومری، احتمالاً در زمان گودا بوده است؛ این قهرمان، اوتو-هگل پادشاه اوروک بود» (مجیدزاده، ۱۳۹۲: ۶۹ و ۱۱۲). در زمان حمورابی و در بیست و نهمین سال حکومتش، بنا بر کتیبه‌ای منتسب به وی، یک پیروزی بزرگ بر ائتلاف دشمنان ساکن در طول دجله روی داد. بنا بر این کتیبه، نیروهای مغلوب در این نبرد، عبارت بودند از: عیلام، آشور (سویرتوم)، گوتیوم، اشنونا و ملگیوم (همان، ۱۳۵). در هزاره دوم ق.م. و در زمان امپراتوران آشوری از گوتی، بیشتر نام برده شده است و می‌توان تشخیص داد که در این زمان، گوتی‌ها جمعیتی بزرگ و نیرومند؛ اما پراکنده بوده‌اند.

۳. اوان و سیماشکی

اوان، سیماشکی و مرهشی از جمله مناطق مهمی هستند که در اسناد و مدارک تاریخی اواسط هزاره سوم ق.م. به بعد از آنها نام برده شده است. همانطور که گفته شد، احتمالاً کوهستان‌های شرق دشت خوزستان با جایی که در متون بین‌النهرینی هزاره سوم و دوم ق.م. از آن با عنوان اوان (انشان) نام برده شده است، قرابت داشته باشد. والا (b ۱۹۸۰) بحث‌های متعددی در این ارتباط دارد؛ وی، گاه مرکز عیلام را در اوان و بلندی‌ها و گاهی در بلندی‌های شمال شوش در فلات ایران دانسته و در نهایت به این نتیجه رسیده است که «احتمالاً اوان، عنوان منطقه‌ای وسیع بوده که استان‌های امروزی همدان، کردستان، کرمانشاه، لرستان و نواحی مرکزی ایران در تپه سیلک کاشان را شامل می‌شده است» (همو، ۱۹۹۳: ۲۱۰) از نظر والتر هیتس (۱۳۸۳: ۸۱) «اوان جایی در نزدیکی

دزفول امروزی بوده است». دانیل پاتس (۱۳۸۵: ۱۵۶) آن بخش از تعریف کمینه‌خواهی درباره‌ی اوان را ترجیح می‌دهد که بر نواحی مرتفعی تأکید دارد که آثار و بقایای فرهنگ گودین III در اواسط هزاره‌ی سوم ق.م. از آن به دست آمده است. به نظر می‌رسد، مناطقی که بیشتر می‌توان آنها را در زاگرس مرکزی جای‌یابی نمود، سیماشکی و مرهشی هستند که در ارتباط با این دو جای نام، بحث‌های متعددی شده است.

جای نام سیماشکی برای نخستین بار بر روی کتیبه‌ای به خط اکدی از شوش، مربوط به زمان پوزور- اینشوشیناک دیده شد. استینکلر معتقد است که واژه «لو - سو» در متون بین‌النهرینی اشاره به سیماشکی دارد (نیکنامی و رفیعی علوی، ۱۳۸۸: ۲۰۱ و ۲۰۳). پژوهشگران در ارتباط با این جای نام، نظریات متعددی داشته‌اند؛ فرانسوا والا (۱۹۸۰: ۸) کرمان را مکان احتمالی سیماشکی، استو (۱۹۸۹: ۱۳-۲۶) سیماشکی را جای در شرق ایران و کرمان و هرتسفلد (۱۹۶۸: ۱۷۹)، آن را منطقه‌ای بین اصفهان و گلپایگان می‌داند. ماسکارالا (۱۹۸۸: ۱۲۰) دزفول را برای سیماشکی در نظر می‌گیرد و زادوک (۱۹۹۱: ۲۲۷)، آن را در جایی از فارس تا دریای مازندران می‌داند. استینکلر (۱۹۹۰: ۱۳) نیز همین نظر زادوک را به نوعی بیان می‌کند و معتقد است که اگر دریای علیا در کتیبه‌های بین‌النهرینی اشاره به دریای مازندران داشته باشد، پس سیماشکی جایی در بین استان فارس و دریای مازندران است.

بسیاری دیگر از پژوهشگران همچون: جرج کامرون (۱۳۸۷)، دانیل پاتس (۱۳۸۵)، رابرت هنریکسون (۱۹۸۶)، والتر هینتس (۱۳۸۳) و کوپر (۱۹۶۹)، منطقه سیماشکی را در زاگرس مرکزی می‌داند. ساخت (۱۳۸۲: ۳۸۵)، مکان احتمالی آن را در تپه‌گیران‌الشر، تپه‌گودین کنگاور یا هر محوطه بزرگ دیگر در دوره مفرغ میانی در ماهیدشت یا هر جای دیگر در زاگرس مرکزی می‌داند. «کمبود مدارک در ارتباط با سیماشکی در شوش به آن سبب است که جایگاه پادشاهان سیماشکی نه در شوش؛ بلکه در سیماش، شاید جایی در نزدیکی خرم‌آباد بوده است» (مجیدزاده، ۱۳۸۶: ۹). «کایلر یانگ، دره بروجرد را به سبب وجود تعداد زیادی از محوطه‌های باستانی در هزاره سوم و دوم ق.م. جایگاه مناسبی برای سیماشکی فرض می‌کند. از نظر وی در دوره‌های تاریخی قدیم، ارتباطات نزدیکی بین دره بروجرد و منطقه کنگاور وجود داشته است» (ساخت، ۱۳۸۲: ۳۴۵). دو میروشجی (۱۹۸۰: ۱۳۷ و ۱۳۸) نواحی شمال شرق و شرق دشت خوزستان و استولپر (۱۹۸۲: ۴۸) دره‌های شمال خوزستان و در احتمالی دیگر،

نواحی کوهستانی فارس را جایگاه سیماشکی می‌دانند. نیکنامی و رفیعی علوی (۱۳۸۸: ۲۱۰-۲۱۳) در مقاله پژوهشی خود، به سبب آنکه در نیمه اول هزاره دوم ق.م. در منطقه کرمان، تراکم محوطه‌های استقرار دیده نمی‌شود؛ همچنین به جهت آنکه در این زمان، دیگر این منطقه، نقش چندانی در تبادلات تجاری بین شرق ایران و بین‌النهرین ندارد، کرمان را جایگاه مناسبی برای سیماشکی نمی‌دانند و در ادامه متذکر می‌شوند که زاگرس مرکزی در دوره گودین III می‌تواند مکان دقیق‌تری برای این جای نام باشد. در تأیید جای داشتن سیماشکی در ارتفاعات شمال دشت خوزستان نیز مظاهری و کریمی (۱۳۹۳: ۱۲۹) به وجود سفال گودین III در دره سیمره اشاره کرده‌اند.

بررسی نظریات مرتبط با سیماشکی، نشان می‌دهد نظریاتی که این جای نام را کرمان، فارس و شرق می‌دانند، بیشتر بر حدس و گمان مبتنی هستند و یافته‌های باستان‌شناسی، آنها را تقویت نمی‌کند. زاگرس مرکزی از چند نظر واجد شرایط برای این جای نام است؛ چنانکه نزدیکی و همسایگی آن با بین‌النهرین و دشت خوزستان به عنوان هسته مرکزی عیلام، وجود فرهنگ‌های قوی در منطقه، وجود استقرارگاه‌های متعدد، بخصوص در ارتباط با فرهنگ گودین III و وجود برخی محوطه‌های وسیع مانند تپه گریران الشتر، تپه گیان نه‌اوند و البته تپه گودین کنگاور، ما را ترغیب می‌کند زاگرس مرکزی را نزدیک‌ترین احتمال برای جای نام سیماشکی بدانیم.

جای نام سیماشکی علاوه بر نام یک منطقه خاص جغرافیایی، نام بخشی از دوره تاریخی عیلام کهن نیز محسوب می‌گردد که بیشتر از طریق متون بین‌النهرینی، بخصوص متون دوره امپراتوری اور III شناخته می‌شود (نیکنامی و رفیعی علوی، ۱۳۸۸: ۲۰۰). «نشانه‌های تاریخی سیماشکی مربوط به اواخر دوره شوش IV است. دوره سیماشکی تا حدود دوران سلطنت گونگونوم در لارسا سوموآبوم در بابل ادامه داشت (شاخت، ۱۳۸۲: ۳۵۷).

«در کتیبه‌ای، فرمانبرداری پادشاه سیماش از پوزور- اینشوشیناک، نایب‌السلطنه عیلام دیده می‌شود که به قدرت بزرگی رسیده و پادشاهی او را در حدود ۲۲۴۰ ق.م. به دست آورده بود؛ اما پس از وی به عنوان آخرین پادشاه اوان، سلسله سیماش با ۱۲ پادشاه که مبدأ آنها احتمالاً کوه‌های لرستان بود، به قدرت رسیدند؛ به این ترتیب، یکی از مهمترین مراکز حکومتی عیلام در جنوب لرستان واقعیت می‌یابد که می‌توان گفت لرستانی‌ها تحت نام سلسله سیماش بر سرزمین متحد عیلام در جنوب غرب ایران به حکومت پرداختند. مدارکی از

ارتباط این سلسله با بین‌النهرین در زمان صلح در دست است و بسیاری از آثار مفرغی لرستان متأثر از هنر آشور میانی بیانگر این مطلب است» (هژبری نوبری و شیشه‌گر، ۱۳۸۶: ۱۶۹).

«نکته قابل ذکر در ارتباط با جای نام سیماشکی، ذکر نام ۶ شهر مهم در این منطقه در کتیبه‌ای از شوشان، چهارمین پادشاه سلسله سوم اور، است. بنا به گفته این کتیبه، این ۶ شهر که تشکیل دهنده منطقه سیماشکی بوده و به ترتیب ذکر شده‌اند، عبارتند از: زایشالی، شیگریش، یابولمات، الومیدراتوم، کارتتا و شاتیلو» (نیکنمای و رفیعی علوی، ۱۳۸۸: ۲۰۱)؛ به طور کلی، «از سیماشکی در متون عیلامی، ۲۲ بار به صورت لو-سو و در متون بین‌النهرینی، ۸۳ بار که ۷۷ مرتبه آن در زمان امپراتوری اور III بوده، نام برده شده و این جای نام در بازه زمانی ۵۰۰ ساله‌ای از دوره اکد قدیم تا دوره بابل قدیم در متون بین‌النهرینی و عیلامی ذکر شده است که در اغلب موارد در دوره حدوداً ۱۰۰ ساله امپراتوری اور III (۱۹۱۱-۲۰۱۸ ق.م) بوده» (همان: ۲۰۵) و «بیش از همه در زمان شولگی، امر-سین، شو-سین و ایبی - سین از سیماشکی یاد شده است» (پاتس، ۱۳۸۵: ۲۱۸ و ۲۱۹). «در متون عیلامی هم شاهان عیلام خود را فرمانروای (سوکال) عیلام و سیماش می خوانده‌اند» (نگهبان، ۱۳۷۵: ۶۸).

۴. مرهشی

مرهشی از دیگر جای نام‌های اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم ق.م. (مفرغ میانی) است که بحث از جایگاه احتمالی آن قدری بغرنج می‌نماید. در منابع گوناگون، مرهشی را به صورت‌های مختلفی آورده‌اند: مرهشی، مارهاشی، ورهشی، مرهشه، ورخشه، باراخته، وراخشه، وراخشی، برهشوم، برهشی و باراهشوم (مرادی، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

«نخستین بار در کتیبه لوگال آنه موندو، پادشاه ادب (حدود نیمه دوم هزاره سوم ق.م.) از مرهشی نام برده شده است که در آن از جنگ‌های وی با عیلامی‌ها، مارهاشی (مرهشی) و گوتی‌ها یاد می‌کند» (هژبری نوبری و شیشه‌گر، ۱۳۸۶: ۵؛ مرادی، ۱۳۹۳: ۱۰۰). «نام مرهشی در متون ربع پایانی هزاره سوم ق.م. بیشتر وجود داشته و تا بیش از ۵۰۰ سال، به کرات از آن به عنوان قدرت اصلی نواحی کوهستانی در زمینه لشگرکشی‌ها و ارتباطات سیاسی بین‌النهرین یاد شده است» (استیون موری، ۱۳۹۳: ۵۰). «سارگون در شرح لشگرکشی‌هایی که به شرق داشته از مناطقی که تصرف کرده، یعنی: عیلام، ورهشه و اوان، نام

برده است» (مجیدزاده، ۱۳۹۲: ۹۹) و در جایی دیگر در کتیبه‌ای چنین می‌گوید: «کسی در حال رفتن به سرزمین ورهشی بود ... در آن هنگام که راه خود را به جلو، به سوی تاریکی می‌گشود» (هیتس، ۱۳۸۳: ۸۲). «ظاهراً کتیبه‌های ریموش بیانگر این هستند که وی در منطقه مرهشی با نیروهای متشکل از زهر، عیلام و مرهشی رویارو شده و مرهشی قبل از رسیدن به شوش به تصرف درآمده است؛ به عبارت دیگر، مرهشی در منطقه بین «در» و شوش یعنی پشتکوه امروزی در استان ایلام قرار داشته است. رودخانه کابینیت ممکن است سیمه (کرخه علیا) باشد؛ به این ترتیب، بر مکانی در پشتکوه دلالت دارد» (مرادی، ۱۳۹۳: ۱۰۱). علاوه بر این، «در ۵ جای دیگر از کتیبه‌های ریموش از مرهشی که در اکثر موارد همراه با عیلام است، نام برده شده است» (پاتس، ۱۳۸۵: ۱۶۷ و ۱۶۸). «کتیبه‌های منتسب به شولگی، امر- سین و ایبی- سین نیز به مرهشی اشاره داشته‌اند» (همان: ۲۱۸ و ۲۱۹)؛ چنانکه «در یکی از کتیبه‌های منتسب به شولگی، وی در هجدهمین سال فرمانروایی اش یکی از دختران خود را به همسری پادشاه ورهشه در می‌آورد و این در تعقیب سیاست سازگاری بود که شولگی با همسایگان در پیش گرفته بود» (مجیدزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۷). «در وقایع سیزدهمین سال حکومت حمورابی، شرح چگونگی پیروزی وی بر مارهاشی، عیلام، سوبارتو، گوتیوم، اشنونا و ملگیوم در کتیبه وی آمده است» (هیتس، ۱۳۸۳: ۱۱۳؛ ون دیک، ۱۹۷۰: ۶۵).

نمی‌توان میان مرهشی و سرزمینی که مسکن کاسیان بوده و حتی سرزمین عیلام، در دورانی که نام مرهشی در منابع آمده است، مرز مشخصی قائل شد. احتمالاً مردمی که به صورت قبایل کوه‌نشین و کوچرو در تمام این مناطق مشترک، زندگی و به دنبال چراگاه، کوچ می‌کرده‌اند، هم از قبایل مرهشی بوده و در میان ایشان عیلامیان کوه‌نشین نیز وجود داشته‌اند. آنجا که از لشکرکشی سارگون اکدی یا کوری کالزو کاسی (بابلی) به مرهشی سخن به میان آمده، ممکن است با این تداخل جغرافیایی روبرو باشیم (هژبری نوبری و شیشه‌گر، ۱۳۸۶: ۱۷۲).

فرانسوا والا (۱۹۹۱: ۱۴) مرهشی را در ارتباط با سیماشکی در جایی نزدیک به سیستان و بلوچستان می‌داند و استینکلر (۱۹۸۲: ۲۰۰ و ۲۰۱) آن را در کرمان و شرق فارس و استولپر (۱۹۸۴: ۱۱) و کارتر (۱۹۸۴: ۱۴۰) نیز آن را در شرق ایران و نزدیک کرمان جای‌یابی می‌کنند. ایدیت پرادا (۱۳۹۳: ۷۷) هم در بررسی جنگ‌های ریموش و مرهشی، به وجود سنگ‌های عقیق و لاجورد در مرهشی

اشاره می‌کند و از این نظر، مرهشی را در حوالی فارس و کرمان تصور می‌نماید. از سوی دیگر، کلاگراف مید (۱۹۷۱: ۱۳۲-۱۴۸)، زاگرس مرکزی را جای نام مرهشی می‌داند و تپه کریمه در ۱۰۰ کیلومتری شمال غرب چارما در جاده منتهی به خرم‌آباد را به طور مشخص جای یابی می‌کند. شاخت (۱۳۸۲: ۳۵۴) نیز مرهشی را در زاگرس مرکزی می‌داند؛ با این حال، نظر کلاگراف را در ارتباط با تپه کریمه نمی‌پذیرد و آن را برای مرهشی بسیار کوچک می‌داند. نگهبان (۱۳۷۵: ۶۷)، مرهشی را قسمت‌های شمالی دهلران در دامنه کوهستان جای یابی نموده و دلیل این امر را قرار گرفتن در مسیر لشگرکشی‌های باستانی دانسته است. به اعتقاد وی، در دشت خوزستان عموماً دشمنان عیلامی‌ها از بین‌النهرین به منطقه شمال غرب که سرزمین مرهشی بوده است، وارد می‌شدند. جرج کامرون (۱۳۸۷: ۶۱) و مجیدزاده (۱۳۸۶: ۷) هم مرهشی را در جایی در کوهستان‌های نواحی شمال غربی عیلام دانسته‌اند و از نظر ابراهیم مرادی (۱۳۹۳: ۱۰۳) محوطه کول تپه در منطقه پشتکوه (استان ایلام) با مکان مرهشی می‌تواند تطابق داشته باشد.

بررسی نظریات مختلف در ارتباط با این جای نام، دلایل گوناگونی را برای جای یابی آن از سوی پژوهشگران نشان می‌دهد؛ فرانسوا والا (۱۹۹۱: ۱۴) برای جای یابی مرهشی از سیماشکی کمک می‌گیرد. وی از آنجا که سیماشکی را در کرمان می‌داند، مرهشی را در سیستان مکان یابی می‌کند. این در حالی است که پژوهش‌های اخیر جملگی گویای آن است که سیماشکی جایی در زاگرس مرکزی و همزمان با فرهنگ گودین III است. برخی دیگر این عنوان را برای منطقه کرمان می‌دانند از آن جهت که مکان داد و ستد سنگ‌های عقیق و لاجورد بوده است. پرادا (۱۳۹۳: ۷۷) روایتی را از ریموش، شاه کیش، نقل می‌کند که با عیلام و مرهشی که به داشتن منابع سنگ لاجورد و عقیق شهرت داشته، جنگیده است. استینکلر (۱۹۸۲: ۱۹۹) نیز مرهشی را منشأ جانوران، گیاهان و سنگ‌های کمیاب دانسته است.

اگر راه‌های ارتباطی بین‌النهرین را بررسی کنیم خواهیم دید که مسیر عبور و مرور بین‌النهرین به سمت جنوب شرق ایران، از شمال غربی دشت خوزستان و دشت خوزستان به سمت شرق بوده است. «در اصل چهار راه از بین‌النهرین به سمت فلات ایران وجود داشت: «ریت» نزدیک رواندوز، حلبچه در جنوب شرق سلیمانیه، خانقین در دره دیاله علیا و راه «در». راه‌های ریت و حلبچه به آذربایجان و دریاچه ارومیه و راه خانقین به کرمانشاه، همدان و فراسوی آن منتهی می‌شد. چهارمین راه نیز از در (نزدیک بدره امروزی) به

سمت جنوب آغاز می‌شد و تا شوش امتداد می‌یافت» (مجیدزاده، ۱۳۹۲: ۸). به طبع کوتاه‌ترین مسیر خشکی که به نواحی جنوب شرق ایران و کرمان راه داشت همین راه چهارمی بود که از استان ایلام امروزی عبور می‌کرد. در مسیر تجارت بین‌النهرین و شرق ایران، نواحی شمال غرب دشت خوزستان آخرین مسیر بود. اگر فرض را بر این بدانیم که مرهشی در این ناحیه بوده، می‌توانسته است به عنوان واسطه تجارت شرق و بین‌النهرین عمل کرده باشد؛ از این رو، صرف اشاره به وجود احجار کریمه در مرهشی نمی‌تواند دلیلی بر این باشد که مرهشی در کرمان یا ناحیه‌ای دورتر در سیستان بوده است؛ علاوه بر این، تمامی دلایلی که برای اثبات جایگاه سیماشکی در بالا گفته شد، برای مرهشی نیز به نوعی می‌تواند صدق کند.

۵. کاسی

از مهمترین اقوام در طول هزاره‌های سوم و دوم ق.م. در منطقه غرب ایران و زاگرس مرکزی، کاسیان بودند. به نظر می‌رسد، منشأ کاسی‌ها از کوهستان زاگرس در شمال عیلام بود. برخی از پژوهشگران آنها را غیرآریایی و هم‌نژاد با عیلامی‌ها می‌دانند، برخی نیز آنان را از جمله اقوام هند و اروپایی و آریایی به شمار می‌آورند که خدای سوریاش به معنای خورشید را پرستش می‌کردند (سایکس، ۱۳۹۴: ۱۰۳). «به اعتقاد استرابن، جغرافیدان معروف، کاسیت‌ها از مادی و کرانه‌های دریای مازندران به این نقطه (زاگرس مرکزی) آمده‌اند؛ در این راستا، ارتباطاتی مابین اشیای برنزی لرستان و طالش و قفقاز با اشیای مکشوفه در مجارستان، بلغارستان، آلمان، سوئیس، شبه جزیره اسکانندیناوی، شمال فرانسه و انگلیس در اثبات این مطلب از سوی برخی از پژوهشگران مطرح می‌گردد (کریمی، ۱۳۵۲: ۱۱۵). از نظر مجیدزاده (۱۳۹۲: ۱۷۷) مسکن اولیه کاسی‌ها در زاگرس مرکزی بوده است. وی هجوم یکباره آنان به بین‌النهرین را در سده ۱۸ ق.م. متأثر از کوچ اقوام هند و اروپایی در این زمان می‌داند. آمیه (۱۳۸۹: ۵۰) کاسی‌ها را از ناحیه‌ای در ایران مرکزی می‌داند که در سده ۱۷ ق.م. به بابل هجوم برده و مدتی طولانی در آنجا حکومت کرده‌اند. ژرژ رو (۱۳۸۱: ۲۵۸) نیز مسکن اولیه ایشان را در زاگرس مرکزی، در ناحیه‌ای مابین لرستان تا همدان امروزی تصور می‌کند. کامرون (۱۳۸۷: ۷۱) خواستگاه اولیه آنها را مشخص نمی‌کند؛ اما معتقد است که در ایران در ناحیه زاگرس مرکزی مسکن گزیدند. هژبری نوبری و شیشه‌گر (۱۳۸۶: ۹) نیز معتقدند که «مسکن کاسی‌ها

در زاگرس مرکزی بوده و به صورت مشخص در دشت های خاوه، الشتر و ماهیدشت سکونت داشته اند.

علی رغم اینکه غالب نظریات، مسکن کاسی ها را در ناحیه زاگرس مرکزی مطرح می کنند؛ اما در بیرون از منطقه زاگرس مرکزی نیز آثاری از کاسیان در منطقه شمال ایران و مناطق مرکزی ایران دیده می شود. «برخی از اسامی دهات و روستاهای استان گیلان، نام واژه کاسی را به ذهن پژوهشگر می آورد. کاسیان ده در فومن، کاس بخ در رشت، کاس احمدان در فومن، کش کجان در رودبار و ... از جمله آن است» (ضیایور، بی تا: ۱۰۸). دریای مازندران (کاسپین)، قزوین (کسپین)، نام قدیم شهر همدان قبل از مادها (آکسایا) که در زبان آشوری «کار - کاسی» (خارخار) بوده و نام کاشان، به نظر می رسد منشأیی از این قوم دارند. هرتسفلد (۱۳۸۱: ۱۸۸) شکل های گوناگون این اسم (کاسی) را مفهوم واحدی می داند که اشاره به قوم کاسی دارد. از نظر وی، اسامی کاسی و کاسپین (نام اقوامی ساکن در غرب دریای مازندران در هزاره سوم و دوم ق.م.) اشاره به قومی واحد دارد که بر سراسر فلات ایران در دوران پیش از تاریخ تسلط داشته است. به نظر می رسد، غیر از خواستگاه اولیه و نژاد و منشأ کاسی ها، آنچه برای ما تا حدود زیادی مشخص است، این است که کاسی ها در زاگرس مرکزی سکونت داشته و از این منطقه بوده که توانسته اند به صورت تدریجی بر مناطق جنوبی تر در دشت خوزستان و البته بر بین النهرین تأثیرگذار باشند. «نخستین اشاره تاریخی به کاسی ها، در کتیبه ای منتسب به پوزور - اینشوشیناک دیده شده است که از ایشان تحت عنوان «کشن» یاد می کند» (کامرون، ۱۳۸۷: ۳۲). «نزدیک به ۵۰ کلمه و نام خاص با اشاره به کاسی ها وجود دارد که با ترجمه اکدی در متون لغوی آشوری و بابلی محفوظ است؛ همچنین تعدادی اسامی خاص در اسناد تجاری و اقتصادی بابلی و کتیبه های شاهان مربوط به هزاره دوم ق.م. باقی مانده است» (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۶۱). «کوریکالزوی دوم در کتیبه ای خود را نابودکننده مرهشی نامیده است، این مطلب گویای آن است که کاسی ها با مردمان مرهشی تفاوت داشته اند؛ با این وجود، نمی توان مرز مشخصی را بین کاسی ها و سرزمین مرهشی ترسیم نمود» (هژبری نوبری و شیشه گر، ۱۳۸۶: ۱۰ و ۱۱).

«پس از برخوردهای اولیه ای که کاسی ها با بین النهرینی ها داشتند، به مدت ۱۵۰ سال به صورت تدریجی در بین النهرین نفوذ کردند و به عنوان درودگر، کارگر و مهتر در اسناد تجاری دیده می شوند» (کامرون، ۱۳۸۷: ۷۲). در متون

بین‌النهرینی، نخستین اشاره به حضور قدرت کاسی‌ها در بین‌النهرین، مربوط به نهمین سال حکومت سمسوایلووان است. در گزارش وی در کتیبه‌ای آمده: «شاه سمسوایلووان سپاه کاسی...» و بی‌شک این جمله به صورت «شاه سمسوایلووان سپاه کاسی را شکست داد» بوده است. احتمالاً گاندش، نخستین پادشاه کاسی، معاصر سمسوایلووان بوده و حکومت ۱۶ ساله وی با حمله فرضی او در نهمین سال زمامداری شاه بابل همزمان بوده است (مجیدزاده، ۱۳۹۲: ۱۷۴ و ۱۷۶)؛ علاوه بر این، ژرژ رو (۱۳۸۱: ۲۵۴ و ۲۵۵) به حمله‌ای دیگر در طی سی و پنجمین سال حکومت سمسوایلووان و در زمان جانشین وی، ابی-اشوه، از سوی کاسی روایت می‌کند. گاندش، نخستین شاه کاسی (کامرون، ۱۳۸۷: ۱۰۵) و کوریگالزو دوم، نامدارترین شاه کاسی، در بین‌النهرین به واسطه کارهای عمرانی که داشت، بود (رو، ۱۳۸۱: ۲۶۰).

بحث و نتیجه‌گیری

همانطور که شرح داده شد، در یک دوره حدوداً پانصد ساله از اواخر هزاره سوم تا اواسط هزاره دوم ق.م. در متون بین‌النهرینی و عیلامی به صورت همزمان از عیلام، گوتی، لولوبی، اوان، سیماشکی، مرهشی و کاسی نام برده شده است. همزمانی ذکر این جای نام‌ها می‌تواند گویای این نکته باشد که هر کدام از این نواحی به جایی مشخص اطلاق می‌شده است. از سویی، اشاره به این جای نام‌ها در این مدت طولانی، نشان‌دهنده هویت شناخته‌شده آنها از سوی بین‌النهرینی‌ها و عیلامی‌هاست. متون و یافته‌های باستان‌شناختی، محتمل‌ترین مکان را برای نام‌های گوتی، لولوبی، سیماشکی، مرهشی و کاسی، در غرب ایران و به طور مشخص زاگرس مرکزی می‌دانند. نزدیکی به بین‌النهرین و شناخت دقیق آنها و وجود استقرارگاه‌های متعدد در منطقه غرب ایران در هزاره سوم و دوم ق.م.، بخصوص همزمان با دوره گودین III، از مهمترین واقعیت‌های باستان‌شناختی غرب ایران در رابطه با این جای نام‌هاست. پژوهش‌های جدید مرتبط با جغرافیای تاریخی این منطقه، بیان‌کننده جایگاه این جای نام‌ها در غرب ایران است.

با محکم نمودن جای پای خود در رابطه با این جای نام‌ها، مسئله گستره جغرافیایی عیلام مطرح می‌شود. بررسی متون بین‌النهرینی در ادوار مختلف نشان می‌دهد که همواره ضمن اشاره به نبردهای آنها در شرق، به هر ناحیه به صورت مستقل اشاره شده است. در زمان سارگون از تسلط بر عیلام، اوان و مرهشی

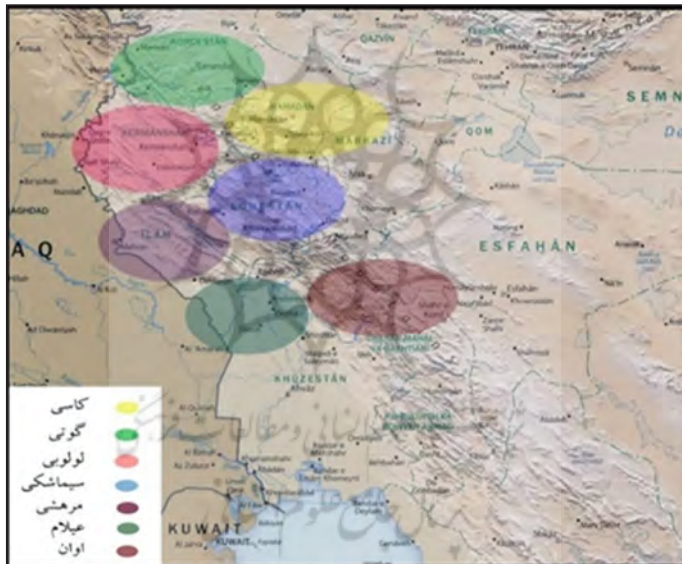
یاد شده است و اگر این نواحی را جزو عیلام بدانیم، قاعدتاً همه آن نواحی تحت عنوان عیلام ذکر می‌شود. سرکش بودن کوهستان‌نشینان هزاره سوم و دوم ق.م. همواره از بزرگترین مشکلات تمدن‌های بین‌النهرین بوده و حملات گاه و بی‌گاه گوتی‌ها، لولوبی‌ها و البته کاسی‌ها در متون بین‌النهرین ثبت شده است. به نظر می‌رسد، تسلط بر مردمانی کوهستانی که از نظر موقعیت استراتژیکی نسبت به دشت‌نشینان برتری داشته‌اند، لااقل در طولانی مدت کاری آسان نبوده است؛ کما اینکه در ادوار مختلف دیده شده که کوهستان‌نشینان، حکومت‌های بین‌النهرین را منقرض می‌کرده‌اند. در زمان تسلط گوتی‌ها و کاسی‌ها، در عیلام حکومت‌هایی دیده می‌شود که گاه روابط خصمانه‌ای با حکومت ایشان در بین‌النهرین داشته‌اند. انواع روابط بین‌النهرینی‌ها و کوهستان‌نشینان نیز هویت مستقل آنها را نشان می‌دهد. کتیبه‌هایی که به تجارت با مردمان کوهستان‌نشین و کتیبه‌هایی که به ازدواج سیاسی دختر شولگی با شاه مرهشی اشاره دارند، این مطلب را تأیید می‌کنند.

بررسی پراکنش نقوش برجسته عیلامی در جنوب غرب ایران نیز دامنه گسترش عیلام را نشان می‌دهد. از دوره عیلام قدیم، تنها نقش برجسته کورانگون در فارس و در ادوار میانی و جدید عیلام، نقش برجسته‌های بیشتری شناسایی شده که حتی یک نمونه از آنها در کوهستان‌های مناطق شمالی دشت خوزستان دیده نشده است؛ بر این اساس، نقوش برجسته، نشان‌دهنده آن است که گستره عیلام بیشتر در جهت شرق دشت خوزستان بوده است.

البته گاهی در متون عیلامی، اشاراتی تاریخی نیز دیده می‌شود مبنی بر اینکه شاهان عیلام خود را شاه عیلام و انشان دانسته‌اند. به نظر می‌رسد، چنین تسلط‌هایی برای عیلامی‌ها بر نواحی شمالی و پیرامونی خود، موقت بوده است و دلیل روشنی مبنی بر اینکه این نواحی برای طولانی مدت، بخشی از سرزمین عیلام بوده‌اند، لااقل تا امروز وجود ندارد. اگر این‌گونه اشارات تاریخی را مبنای تسلط طولانی‌مدت بر نواحی کوهستانی بدانیم، باید عیلام را نیز بخشی از بین‌النهرین تصور کنیم؛ چراکه در متون بین‌النهرینی نیز چنین اشارات تاریخی‌ای وجود دارد. از طرفی، عکس این نیز در مورد سیماش وجود دارد که نام دوره‌ای از حکومت سیماشی‌ها بر عیلام است؛ بنابراین، تسلط‌های متقابل عیلام، سیماش و بین‌النهرین بر یکدیگر، نمی‌تواند هویت مستقل هر کدام از این‌ها را خدشه‌دار کند.

بنابراین، از مجموع مباحث مذکور می‌توان چنین برداشت کرد که مفهوم

عیلام لااقل در طولانی مدت به مناطق کوهستانی شمال دشت خوزستان اطلاق نمی شده است و این نواحی دارای حکومت‌هایی مستقل از هم بوده که هر از چند گاهی در کتیبه‌های بر جای مانده بین‌النهرینی از آنها یاد شده است. به نظر می‌رسد، در هزاره سوم تا اواسط هزاره دوم ق.م. در مناطق غرب و جنوب غرب ایران، حکومت‌های متعددی وجود داشته که مستقل از هم بوده‌اند و این الگو با شیوه حکومت‌های بین‌النهرین که به صورت دولت-شهرهای مستقل عمل می‌کرده‌اند، مطابقت دارد؛ بنابراین نگارندگان معتقدند، در تحلیل مباحث جغرافیای تاریخی این مناطق در هزاره سوم و دوم ق.م. نباید خلط مباحث صورت گیرد و شیوه‌های حکومتی ادوار بعد در دوران تاریخی ایران (دوران شاهنشاهی) به قبل از آن تعمیم داده شود.



شکل شماره (۲). اقوام و حکومت‌های غرب و جنوب غرب ایران در هزاره سوم و دوم ق.م. (نگارندگان، ۱۳۹۵)

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- آمیه، پیر؛ (۱۳۸۹)، تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، چ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- استیون موری، راجر؛ (۱۳۹۳)، آیا ایران به منزله الدورادوی سومریان بوده است؟، از کتاب بین‌النهرین و ایران در دوران باستان، به کوشش جان کرتیس، ترجمه زهرا بایستی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- پاتس، دانیل. تی؛ (۱۳۸۵)، باستان‌شناسی ایلام، ترجمه زهرا بایستی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- پرادا، ایدیت؛ (۱۳۹۳)، مهرها و اشیای مربوطه از بین‌النهرین و ایران باستان، از کتاب بین‌النهرین و ایران در دوران باستان، به کوشش جان کرتیس، ترجمه زهرا بایستی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- دیاکونوف، ام؛ (۱۳۴۵)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رو، ژرژ؛ (۱۳۸۱)، سرگذشت عراق باستان، ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی، تهران: پیکان.
- سایکس، سرپرسی؛ (۱۳۹۴)، تاریخ ایران، ترجمه سیدمحمدتقی فخر راعی گیلانی، تهران: نشر الکترونیک جاوید ایران.
- ساخت، رابرت؛ (۱۳۸۲)، فرهنگ‌های تاریخی اولیه در باستان‌شناسی غرب ایران، گردآورنده: فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- شیشه‌گر، آرمان؛ (۱۳۸۴)، گزارش محوطه سرخ دم لکی کوه‌دشت لرستان (۱۳۸۳-۱۳۷۹)، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- صراف، محمدرحیم؛ (۱۳۹۲)، نقوش برجسته ایلامی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ضیایپور، جلیل؛ (بی تا)، مادها و بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- علیزاده، عباس؛ (۱۳۷۱)، «بازتاب نقش جغرافیای زیست‌محیطی و اقتصادی

- در تحولات جنوب باختری ایران»، فصلنامه علمی-ترویجی اثر، دوره ۱۳، شماره ۲۱، ۲۹-۴۷.
- کامرون، جرج؛ (۱۳۸۷)، ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کتاب مقدس؛ (۱۹۲۰)، کتاب عهد عتیق و عهد جدید، به کوشش بریتش ورفورن، لندن: دارالسلطنه.
- کریمی، بهمن؛ (۱۳۵۲)، «تمدن آریایی‌ها و خط سیر آنها و برنز لرستان»، بررسی‌های تاریخی، شماره ۶، سال دوم، صص ۱۱۳-۱۲۴.
- گیرشمن، رومن؛ (۱۳۹۰)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- مجیدزاده، یوسف؛ (۱۳۸۶)، تاریخ و تمدن ایلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____؛ (۱۳۹۲)، تاریخ و تمدن بین‌النهرین، ج اول، تاریخ سیاسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مرادی، ابراهیم؛ (۱۳۹۳)، «مکانیابی مرهشی باستان بر اساس داده‌های تاریخی و باستان‌شناسی»، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۶، شماره ۱، ۹۹-۱۱۰.
- مظاهری، خداکرم و بهمن کریمی؛ (بهار و تابستان ۱۳۹۳)، «سفال دوره شیماشکی در دره سیمره؛ بر اساس مطالعه موردی قلعه زینل و غارت مالگه»، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۶، شماره ۱، ۱۲۹-۱۴۸.
- نگهبان، عزت‌الله؛ (۱۳۷۵)، شوش یا کهنترین مرکز شهرنشینی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- نیکنامی، کمال‌الدین و بابک رفیعی‌علوی؛ (۱۳۸۸)، «چرا جای نام شیماشکی احتمالاً نمی‌تواند در منطقه کرمان قرار داشته باشد»، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۱، شماره ۱، ۱۹۹-۲۱۵.
- هرتسفلد، ارنست؛ (۱۳۸۱)، ایران در شرق باستان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- هژیبری نوبیری، علیرضا و آرمان شیشه‌گر؛ (۱۳۸۶)، «جغرافیای تاریخی زاگرس مرکزی از هزاره سوم تا آغاز هزاره اول ق.م»، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۱، شماره ۱، بهار، ۱۶۱-۱۷۹.
- هیتس، والتر؛ (۱۳۸۳)، دنیای گمشده عیلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ب) انگلیسی

- Carter, E., (1984), Archaeology, in Elam, Survey of political history Crumley, carol 1.
- Goff Mead, C., (1971), "Luristan before the Iron age", Iran, Vol.9, P.P. 131-152.
- Henrickson, R.C., (1986), "A regional perspective on Godin III cultural development in center western Iran", Iran, Vol.22, P.P.1-57.
- Herzfeld, E., (1968), The Perian empire studies in geography and ethnography of the ancient near east, franz steiner varlag GMBH, Wiesbaden.
- Miroschedji De, P., (1980), "Le dieu Elamite Napirisha, revue d, Assyriologie et d", archeology orientale, Vol. LXXIV/2, P.P. 129-143.
- Olmstead, A.T., (1959), History of the Persian Empire, Chicago, university of Chicago press.
- Steinkeller, P., (1982), "On the identity of the toponyms LW.SU (.A)", JAOS 108, P.P. 197-202.
- Steinkeller, P., (1990), More on LV.SU (.A), Simaski, NABU, 13.
- Steve, M.J., (1989), "Dex Sceaux – Cylindres de Simaski, revued, assyriologie et", archeology oriental, Vol.LXXXIII, No.1, P.P. 13-26.
- Stolper, M.J., (1984), Political history, part 1 in Elam, Surveys Near Eastern studies 25, 3-100, Berkeley, university of California press.
- Stolper, M.W., (1982), "On the dynasty of Simaski and the early Sukkalmahs, zeitschrift fur Assyriologie and vorderasiatische archaologie", Bad 72, P.P. 72-67.
- Sumner, W.M., (1974), "Excavations at Taii-I Malyan", 1971-72, Iran 12, P.P. 155-80.
- Sumner, W.M., (1976), "Analysis of material from Tal-e Malyan, 1975", proceeding of the 4th annual symposium on archaeological research in Iran 4, P.P. 85-88.
- Vallat, F., (1980a), Suse et Elam recherche sur le grandes civilisations, memorie No.1, Paris: editions ADPF.
- Vallat, F., (1980b), Suse et L Elam, Paris, Recherche sur les grandes civilisations.
- Vallat, F., (1991), "La Gographic de Elam dapres quelques textes Mesopotamiens", MHEOP I, P.P. 11-21.
- Vallat, F., (1993), Les noms geographiques des sources Suso – elamites, Wiesbaden, RGTC 11.
- Van Dijk, T., (1970), "Remarques sur I histoire dElam et dEsnunna", afo 23, P.P. 63-72.
- Zadok, R., (1991), "Elamite onomastics", SEL 8, P.P. 225-37.
- Zadok, R., (1994), "Elamites and other peoples from Iran and the Persian Gulf region an early Mesopotamian sources", Iran 32, P.P. 31-51.